

تبیین عملکرد امام علی علیه السلام پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ وحدت اسلامی

چکیده: در گفتار و عملکرد امام علی علیه السلام در رابطه با حفظ وحدت امت اسلامی پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ظاهر تناقضی به چشم می‌آید. در برخی اخبار چنین نقل شده که آن حضرت علیه السلام بیان کرده‌اند که به خاطر جلوگیری از تفرقه از حق خود چشم‌پوشی کرده و شکیبایی کردند و در اخبار دیگر چنین آمده که ایشان در صدد بازگرداندن حکومت به خاندان رسالت بود و وقتی از آن صرف‌نظر کرد که احتمال کشته‌شدن آنان پیش آمد. این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی در صدد توضیح این اختلاف و تبیین عملکرد ایشان با رجوع به معنای وحدت و تفرقه در معارف و حیانی و فرهنگ معرفتی اخبار معصومان علیهم السلام برآمده و برای این منظور، مجموعه‌ی گسترده‌تری از روایات مرتبط با موضوع را نیز مورد بازخوانی قرار داده است. نتیجه اینکه پس از بررسی روایات، تعریفی جدید از وحدت ارائه می‌شود که برطرف‌کننده‌ی تناقض پیش‌آمده و رافع احتمال تناقض در رفتار و عملکرد امام علیه السلام است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، وحدت، تفرقه، امت اسلامی، بیعت، اجتماع، اعتصام.

دکتر محمدجواد توکلی

خانیکی

استادیار دانشگاه علوم و

معارف قرآن کریم مشهد

tavakoli.mj@chmail.ir

سید حمید موسوی

گرمارودی

(نویسنده‌ی مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد

دانشگاه علوم و معارف قرآن

کریم مشهد

h.moosavi.g@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۴۰۲/۹/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

۱. مقدمه

آنچه از اهمیت بسیاری برخوردار است، عملکرد و دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام در برخورد با وقایع سقیفه می باشد و در رسیدن به مفهوم وحدت موضوعیت پیدا می کند. اهمیت موضوع از جانب پیروان اهل بیت علیهم السلام مشخص و معلوم است. چرا که پیروان ایشان، امام را معصوم و مفترض الطاعة می دانند و در موضع گیری نسبت به سقیفه، گفتار و کردار حضرت علیه السلام را حجت و معیار گفتار و کردار خود می شمارند و هر نکته ای از عملکرد ایشان در حقیقت موضع دین و اعتقاد پیروان حضرت علیه السلام را تعیین می کند و ساختارهای اعتقادی آنان را پی ریزی می نماید.

آنچه در این نوشتار مورد نظر است روایاتی است که در آنها، صبر و شکیبایی امام علیه السلام به دلیل حفظ سیطره ی نظام حاکم و وحدت جامعه در پیروی از خلافت زمامداران و جلوگیری از جنگ داخلی و تضعیف حکومت مرکزی در مقابل قبایل تازه مسلمان سست ایمان و از دین برگشتگان و قدرت های خارجی تفسیر و بیان شده است.

در این دیدگاه اخباری مدّ نظر قرار گرفته اند که در آنها مفهوم وحدت و جایگاه و عملکرد امام علیه السلام در آن، وحدت به معنای متعارف آن را به ذهن متبادر می کند؛ یعنی اجتماع مردم بر نظام حاکم بدون در نظر گرفتن میزان مقبولیت عقلانی و

مشروعیت الهی آن و تفسیر مرام نامه‌ی مورد اتفاق امت در مسیر منفعت آنان که بر نظام سیاسی غلبه یافته‌اند.

در حالی که گزاره‌های دیگری وجود دارد که اگر امام علیه السلام چهل نفر یاور می‌یافت، قیام می‌فرمود و حکومت خویش را با زپس می‌گرفت. این دو دیدگاه که اتفاقاً متونی از تاریخ و حدیث را مؤید دارند، در تقابل هستند و این نوشتار در صدد تبیین آن است.

نگاه این نوشتار، نگاهی کاملاً درون دینی و متکی بر روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام است. بررسی رویدادها، از جهتی خاص و با معیارهای پذیرفته شده شیعی و اصول مکتب ویژه‌ی آن است. این نوشتار در پی بررسی جامعه‌شناختی، جستارگشایی از عملکردهای قبیله‌ای، پیامدهای کلامی، زد و بندهای سیاسی و ... از موضوع سقیفه نیست، بلکه هدف، تنها یافتن تفسیری صحیح و منطبق بر باورهای دینی از امامت و عملکرد شخص امام علیه السلام و جایگاه ایشان در بنای اعتقادات، در ماجرای سقیفه می‌باشد تا تفسیری صحیح از وحدت ارائه گردد.

۲. دو دیدگاه مختلف

در خصوص عملکرد و سخنان روایت شده از امام علی علیه السلام در روزهای پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو برداشت وجود دارد:

برداشت نخست:

امام علیه السلام، به خاطر حفظ وحدت بین مسلمین و جلوگیری از جنگ داخلی و تضعیف حکومت مرکزی در مقابل قبایل تازه مسلمان و از دین برگشتگان و قدرت‌های خارجی سکوت نمود و از حق خود گذشت تا با برقرار ماندن وحدت

در جامعه، امت دچار تفرقه و پراکندگی نگردد.

نمونه‌های روشنی از این برداشت را می‌توان در نوشتارهای پژوهشگران معاصر مشاهده کرد. برای نمونه، سعید رضوی در مقاله‌ی «یگانگی امت اسلامی در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام» تصریح می‌کند که وحدت در اسلام هم‌چون توحید، اصل‌الاصول و ضامن بقا و پویایی جامعه است و امام علیه السلام با وجود شایستگی بی‌چون و چرای خویش برای خلافت، برای حفظ وحدت مسلمین و جلوگیری از تفرّق و پراکندگی کناره گرفت و همین بیعت ایشان با خلیفه‌ی نخست را نشانه‌ی دل‌نگرانی او برای وحدت امت می‌داند (همو، ۱۳۷۶ ش، ص ۹). به همین ترتیب علی شریعتی در تحلیل خویش از سیره‌ی امام علیه السلام، سکوت بیست و پنج ساله‌ی حضرت علیه السلام را ناشی از مخالفت با جنگ داخلی و تلاش برای حفظ اسلام در برابر دشمنان داخلی و خارجی معرفی می‌کند و می‌نویسد که امام علیه السلام «در خانه‌اش می‌نشیند و سکوت می‌کند و شمشیر بر روی مخالفینش نمی‌کشد» تا اسلام در برابر ابوسفیان در داخل و قیصر و کسری در خارج، در یک وحدت باقی بماند (همو، بی‌تا، ص ۱۹۱-۱۸۹ و ۱۶۲). این‌گونه تحلیل‌ها هرچند در ظاهر با اخبار دیدگاه نخست هم‌خوانی دارد، اما چنان‌که در ادامه نشان داده خواهد شد، بر برداشتی از مفهوم وحدت استوار است که با فرهنگ معرفتی اخبار معصومان علیهم السلام سازگاری ندارد.

برداشت دوم:

صبر و خویشتن‌داری امام علیه السلام در مقابل زمامداران پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حفظ جان شریف خود و اهل بیتشان علیهم السلام و به خاطر نبود

یاور صورت گرفته است؛ تا راهنما، مفسر، عدل قرآن و حجت معصوم خدا بر زمین باقی بماند از آن روی که تنها راه بازگشت به اعتصام و وحدت امت منحصر در حضور او بوده است.

۳. تحلیل و مقایسه‌ی دو دیدگاه

نخست باید متذکر شد که اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنان فراوانی نسبت به سقیفه و گردانندگان آن ابراز نظر فرموده‌اند، گاهی سخن آن بزرگواران رویکردی در جهت نقد عملکرد مجریان و کنشگران سقیفه دارد و در صدد بازگویی کردارشان در تصدی جایگاه خلافت هستند و گاهی رویکرد کلام رازگشایی مطالب پنهانی و پرداختن به اموری است که باعث این چنین عملکردی شده است.

مطلب دیگر آنکه بیعت در اسلام و از نگاه معرفتی و فارغ از معنای اصطلاحی امروز آن، به معنای اطاعت کامل از شخص بیعت شونده است و در منظومه‌ی اعتقادات آن شخص لزوماً باید از سوی خداوند تعیین شده و معصوم باشد. لذا هر بیعتی غیر از این باطل و از پایه منعقد نمی‌گردد. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در فرازی به این مطلب اشاره می‌فرماید: «بیعت من با آنها [ابوبکر و عمر] باطل ایشان را حق نمی‌کند و مسئولیتی نسبت به آنان بر من ایجاد نمی‌سازد» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۱۶) و در جای دیگر، هنگامی که موانع الزام آورنده‌ی سکوت مرتفع می‌شد، تصریح فرمود: «اگر روزی که با ابوبکر بیعت شد، باقی مانده‌ی چهل نفر را که مطیع من بودند می‌یافتم، با آنها می‌جنگیدم؛ ولی روز بیعت عمر و عثمان این کار را نمی‌کردم، چرا که من بیعت کرده بودم و مثل

من بیعتش را نمی‌شکند» (همان، ص ۲۱۷).

این مفهوم می‌رساند که بیعت اجباری و از روی تقیّه تنها مانع الزام‌آوری از قیام بوده است و اگر پیش از آن یاور فراهم می‌شد آن گرامی اقدام به جهاد می‌فرمود، در اخبار دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز آمده است. امام حسن مجتبی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «هیچ‌یک از ما اهل بیت نیست جز آنکه بیعت طاغوت زمانش بر گردن او است، جز قائم ما علیه‌السلام که خداوند ولادتش را پنهان می‌دارد تا هنگام خروجش از هیچ‌کس بر گردن او بیعتی نباشد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۱۶).

حال با توجّه به آنچه گفته شد، پذیرفتن هر یک از دو نظر و برداشت ذکرشده، مستلزم آن است که مقدّمات آنها و نتایجی که از آنها بدست می‌آید نیز پذیرفته شود؛ در حالی که این دو دیدگاه با هم قابل جمع نیستند مگر اینکه تعریفی دیگر از وحدت داشته باشیم.

برای نمونه، در نقد دیدگاهی که امام علیه‌السلام را بدان جهت «قهرمان وحدت اسلامی» معرّفی می‌کند که ایشان برای حفظ یکپارچگی سیاسی امت از حق خلافت خویش گذشت (نک: رضوی، ۱۳۷۶ ش، ص ۹). باید گفت این برداشت از عدم مراجعه به مجموع اخبار و عدم تطبیق آنها با یک‌دیگر ناشی شده است. اینکه امام علیه‌السلام برای حفظ وحدت از حقّ خود گذشت، عبارت دقیقی نیست؛ زیرا چنان‌که خواهد آمد، اصولاً وحدت تنها در اطاعت از امام معصوم علیه‌السلام صورت می‌گیرد و در غیر او، هر همراهی و یکپارچگی‌ای که شکل بگیرد، فضیلت و کرامتی نزد خداوند ندارد.

هم چنین آنچه به عنوان تحلیل جامعه شناختی از سکوت امام (علیه السلام) بیان شده و آن را حاصل مخالفت با جنگ داخلی و پرهیز از تضعیف حکومت در برابر دشمنان بیرونی دانسته (شریعتی، بی تا، همان)، با فرمایش صریح امام (علیه السلام) که «اگر روزی که با ابوبکر بیعت شد، چهل نفر یاور می یافتم، با آنان می جنگیدم و قیام می کردم» ناسازگار است (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۹۱). اگر بیم امام (علیه السلام) از جنگ داخلی بود، این سخن هرگز از ایشان صادر نمی شد؛ چرا که هیچ تضمینی وجود نداشت که قیام چهل یاور به جنگ داخلی نینجامد.

همان امامی که به گفته ی این تحلیل، از بیم تفرقه، سکوت کرد، در دوران حکومت خویش با طلحه و زبیر و بیعت شکنان بصره با قاطعیت به جنگ پرداخت و از ریختن خون هزاران تن از آنان دریغ نکرد؛ در حالی که صلح با آنان و واگذاری دوباره ی کار به شورا، به مراتب بیشتر می توانست از جنگ داخلی و تفرقه در امت جلوگیری کند. خود امام (علیه السلام) در خطبه ای که هنگام حرکت طلحه و زبیر و عایشه به سوی بصره ایراد فرمودند، به همین مقایسه اشاره کرده اند: «همانا منافقان جمع شدند و حکومت پیامبرمان را از ما گرفتند ... به خدا سوگند اگر ترس از تفرقه بین مسلمانان و برگشتنشان به کفر و انحراف دین نبود، آن قدر که می توانستیم در تغییر آن حکومت می کوشیدیم» (شیخ مفید، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۵۴ و ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹ م، ج ۱، ص ۳۰۷، به نقل از مدائنی).

این تناقض آشکار نشان می دهد که معیار عملکرد امام (علیه السلام)، مصلحت سیاسی یا یکپارچگی اجتماعی به معنای رایج آن نبوده، بلکه اقتضای وجود یاور کافی برای اقامه ی حق بوده است. تعبیر خود امام (علیه السلام) از بیعت اجباری خویش نیز مؤید همین نکته است، آنجا که در خطبه ی شقشقیه، پس از توصیف حکومت

غاصب به «طخیه عمیاء» (یعنی: تاریکی کور و گمراه‌کننده) و بیان اینکه میان صبر بر آن یا قیام با دستی خالی مردّد ما ند، فرموده‌اند: «دیدم که صبر بر آن، خردمندانه‌تر است. پس در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم بردباری پیشه کردم و می‌دیدم که میراثم را به غارت می‌برند» (شریف الرضی، بی‌تا، خطبه‌ی ۳، معروف به شقشقیه و صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۰ و مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۸۷).

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای دیگر در کوفه، در پاسخ به اعتراض اشعث بن قیس که پرسید چرا در روز بیعت ابوبکر شمشیر نکشید، دلیل سکوت خود را عهد و سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی می‌فرماید: «[رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای ابوالحسن، همانا امت به تو خیانت می‌کنند و پیمان‌ت را می‌شکنند، و تو نسبت به من مانند هارون علی (علیه السلام) به موسی علی (علیه السلام) هستی. عرض کردم: ای رسول خدا، در آن صورت مرا به چه سفارش می‌کنی؟ فرمود: اگر یا رانی یافتی، با آنها بجنگ؛ و اگر یاری نیافتی، دست نگه دار و خون خود را حفظ کن تا مظلوم به من ملحق شوی» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ سلیم بن قیس، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۱۴ و طبری شیعی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۷۰).

همین وصیّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ مفصل امام علی (علیه السلام) به نامه‌ی معاویه با تفصیل بیشتری بازگو شده و تشبیه ایشان به هارون علی (علیه السلام) در برابر موسی علی (علیه السلام)، توضیح داده می‌شود: «تو برای من مانند هارون برای موسی هستی، و برای در هارون الگوی نیکویی است آن‌گاه که قومش او را ناتوان شمردند و علیه او متحد شدند و نزدیک بود او را بکشند ... موسی علی (علیه السلام) هنگامی که هارون علی (علیه السلام) را جانشین خود در قومش قرار داد، به او دستور داد که اگر گمراه شدند و یا رانی یافت، با

آنان جهاد کند؛ و اگر یاری نیافت، دست نگه دارد و خون خود را حفظ کند و میان آنان تفرقه نیندازد» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۰۵-۳۰۱).

این تعبیر امام اشاره‌ای است به گفتار حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم (طه، ۹۴-۹۲) که ترجمه‌ی آن چنین است: «هنگامی که موسی علیه السلام بازگشت، به هارون علیه السلام گفت: ای هارون! وقتی دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را مانع شد از اینکه مرا پیروی کنی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟ گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را، من ترسیدم که بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه و جدایی انداختی و سفارش مرا در حفظ وحدت بنی اسرائیل رعایت نکردی».

در همین چارچوب، هنگامی که هنگامی که اشعث بن قیس از امام علیه السلام دلیل عدم قیام در روز بیعت را جویا شد، حضرت علیه السلام با تصریح بر اینکه ترس از مرگ مانع ایشان نبوده، بلکه صرفاً وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، تفاوت میان روز بیعت ابوبکر و روزهای جنگ جمل را نیز یادآور می‌شود: «ای پسر قیس، مرا چگونه دیدی هنگامی که عثمان کشته شد و من یا رانی یافتم؟ آیا سستی یا ترس یا کوتاهی در جنگ روز بصره از من سراغ داری؟» (سلیم بن قیس هلالی، همان).

این مقایسه‌ی خودِ امام علیه السلام میان بیعت شکنان غدیر و بیعت شکنان بصره، به روشنی نشان می‌دهد که همان ملاحظه‌ای که در روز نخست موجب سکوت شد - یعنی نبود یاور کافی - در دوران حکومت، با فراهم آمدن یاوران، برداشته شد؛ و ملاحظه‌ی «تفرقه بین مسلمین» به معنای رایج امروزی آن، هیچ‌گاه مانع

قاطعیت ایشان در برابر بیعت شکنان نشد.

۴. مفهوم وحدت در معارف و حیانی

آنچه از وحدت در معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده تعریفی ویژه است. از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره‌ی وحدت و جماعت امتش سؤال شد، فرمود: «جماعت و وحدت اُمت من، در اهل حق است، اگر چه اندک باشند» (برقی، ۱۳۷۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

همین معنا در گفتار خود امام (علیه‌السلام) نیز به روشنی بیان شده است. آن‌گاه که در بصره از ایشان درباره‌ی معنای جماعت، تفرقه، سنت و بدعت پرسیده شد، چنین پاسخ فرمود: «آن‌ان که اهل جماعت‌اند و در دین وحدت دارند، من هستم و آن‌ان که از من پیروی می‌کنند، هرچند اندک باشند؛ و این سخنی حق است از امر خداوند متعال و از سوی رسول او (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛ و اهل تفرقه، مخالفان من و پیروانشان‌اند، هرچند بسیار باشند» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۶ و قاضی نعمان مغربی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۲۵).

فاصله‌ی میان مفهوم تفرقه در نگاه امروزی و آنچه در فرهنگ معرفتی اهل بیت (علیهم‌السلام) از آن اراده شده، در همین فرمایش به روشنی نمایان است؛ ملاک جماعت و وحدت، کثرت عددی پیروان یک جریان سیاسی یا اجتماعی نیست، بلکه پیروی از حجت خدا است، هرچند پیروانش اندک باشند.

امام، ریسمان الاهی وحدت:

این جایگاه ویژه، در تعبیر «حبل‌الله» (یعنی: ریسمان محکم الاهی) که در آیه‌ی اعتصام به آن اشاره شده، در روایات به روشنی بر شخص امام (علیه‌السلام) منطبق

گردیده است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حذیفه نقل شده است: «ای حذیفه، همانا حجت خدا بر شما پس از من علی بن ابی طالب علیه السلام است ... چرا که او برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله، وصی، امام امتش و صاحب اختیار آنان است. او ریسمان محکم الاهی و دستاویز مورد اطمینانی است که بریدگی در آن نیست» (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۶۴).

به همین ترتیب، از امام کاظم علیه السلام از جمله فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله در ساعات پایانی عمر شریفشان نقل شده است: «در میان شما بر جای گذاشتم دانش بیکران، دانش دین و نور هدایت و روشنایی آن را، و او علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ همانا او است ریسمان محکم خدا، پس به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید» (شریف الرضی، ۱۴۰۶ ق، ص ۷۲).

امام باقر علیه السلام نیز در توصیف اهل بیت علیهم السلام پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که خطاب‌شونده‌ای ناپیدا به ایشان چنین گفت: «شما یبدا اهل خداوند صلی الله علیه و آله آنان که به وسیله‌ی ایشان نعمت تمام شد و تفرقه و پراکندگی جمع گردید و اندیشه‌ها و کردارها یگانه شد، و شما یبدا دوستان او» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۴۶).

نمونه‌ای دیگر، ماجرای مردی اعرابی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله معنای «حبل الله» در آیه‌ی «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» را پرسید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله دست اعرابی را گرفت و بر دوش امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داد و فرمود: این ریسمان خدا است که به آویختنش امر شده‌اید» (قاضی نعمان مغربی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۰۷؛ نیز به همین مضمون نعمانی، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۹).

بر پایه‌ی همین تعریف از وحدت است که رسول خدا ﷺ به اصحاب وفادار خویش، رفتاری ویژه در برابر جمعیت جامعه سفارش می‌فرمایند؛ چنان‌که به عمار بن یاسر خطاب کرد: «ای عمار، اگر دیدی علی علیه السلام به سویی می‌رود و همگی مردم به سوی دیگر می‌روند، پس تو با علی علیه السلام باش و مردم را رها کن، چرا که او تو را به هلاکت نمی‌اندازد و از هدایت خارج نمی‌سازد» (خوارزمی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰۵).

این فرمان، در نگاه سطحی، خود دعوت به جدایی از اکثریت جامعه به نظر می‌رسد؛ و همین نکته نشان می‌دهد که در فرهنگ معرفتی اهل بیت علیهم السلام، وحدت هرگز به معنای همراهی عددی با اکثریت نیست، بلکه پیوستن به محور حق است، هرچند پیروانش اندک باشند. بر همین اساس، بیعتی که در ظاهر «همراهی» و «همدلی با اجتماع» خوانده می‌شود، اگر مقصود از آن، همراهی با غیر حجت خدا باشد، فضیلت و کرامتی نزد خداوند ندارد و مصداق وحدت مورد رضای الهی نیست.

۵. شکیبایی امام علی علیه السلام برای پرهیز از تفرقه در اسلام

فهم درست و صواب فرمایشات معصومان علیهم السلام مستلزم دانستن اصطلاحات به‌کار رفته در کلام ایشان است. این نکته در مباحث معرفتی و اعتقادی بسیار دقیق‌تر و حساس‌تر می‌شود، چرا که فهم ناصحیح عبارت و کلامی از معصومان علیهم السلام باعث ایجاد تضاد و دوگانگی با گفته‌های دیگر ایشان و عدم هماهنگی در مجموع معارف دین می‌شود. به همین خاطر رجوع به اخبار و روایات دیگر، و هم‌چنین اشراف اجمالی به مفاهیم دینی در فراگیری اخبار

بسیار مؤثر و بلکه لازم می باشد.

با آنچه درباره‌ی مفهوم وحدت از نگاه وحیانی گذشت، اخباری که بدون توضیح ذکر شده، بیعت امام علیه السلام را به دلیل حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه بیان نموده، باید با همان معیار تفسیر و تبیین گردد. به دو نمونه از این اخبار در نامه‌ها و پاسخ‌های امام علیه السلام به معاویه و ابوسفیان توجه کنید: «و هنگامی که ابوبکر حکومت بر مردم را گرفت، پدرت [ابوسفیان] به نزد من آمد و گفت: برای این امر حکومت، «پس از محمد تو سزاوارتر هستی ... من خودداری کردم؛ و تو می دانی که پدرت این را گفته بود و خواستار هم بود، ولی این من بودم که نپذیرفتم، به خاطر نزدیکی زمان مردم به کفر و ترس از تفرقه بین اهل اسلام» (ابن مزاحم منقری، ۱۳۸۲ ق، ص ۸۵ و ۹۱)؛ و در کتابی دیگر، در پاسخ به همین درخواست ابوسفیان که خود را آماده‌ی یاری رسانی به امام علیه السلام اعلام کرده بود، به اختصار چنین نقل شده است: «من خودداری کردم از ترس تفرقه، به دلیل آنکه مردم قریب العهد به کفر و جاهلیت بودند» (بلاذری، ۱۳۹۴ ق، ص ۲۷۹).

در توضیح این دو خبر باید گفت اگر منظور از ترس از تفرقه بین اهل اسلام، باقی ماندن حجت الاهی و پیروی پیروانش از او باشد، مطابق مجموع معارف پیش گفته، قابل توجیه است، اما اگر یک پارچگی سیاسی مردم و عدم اعتراض آنها به زمامدار مورد نظر باشد، در تعریف وحدت جامعه‌ی آرمانی ایمانی نمی گنجد. همین نکته در ماجرای دیگری از پیشنهاد یاری رسانی ابوسفیان به روشنی بازتاب یافته است. هنگامی که وی پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله بر درب خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و بنی هاشم را به قیام علیه ابوبکر تحریک کرد، امام علیه السلام او را چنین پاسخ داد: ز «ابوسفیان بازگرد، به خدا سوگند تو با این سخن

قصد خداخواهی و خیر نداری، و همواره دشمن اسلام و اهل آن بوده‌ای، و ما دست‌اندرکار رسول خداییم؛ هر کسی بدان چه عمل می‌کند با خواست می‌شود و او صاحب اندوخته‌ی کردار خود است» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۹۰).

در حقیقت، تفرقه در این کلام امام علیه السلام در درجه‌ی نخست بدین معنا است که چون ریشه‌های کفر و جاهلیت در مردم وجود داشت، اگر با پیشنهاد ابوسفیان همراهی می‌کرد، دشمنی دیرینه‌ی او با اسلام، به جای یاری اهل بیت علیهم السلام، به ریشه‌کن شدن پایه‌های دین می‌انجامید و همان مقصودی که منافقان مدینه در پوشش صحابی بودن در پی آن بودند، محقق می‌شد.

همین معنا در گفتگوهای روز شورای شش نفره میان امام علیه السلام و دیگران نیز بازتاب یافته است. عامر بن واثله روایت می‌کند که بر درب خانه بود و شنید که امام علی علیه السلام می‌فرمود: «مردم با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که به خدا سوگند من سزاوارتر و شایسته‌تر به امر حکومت بودم؛ قبول کردم و پیروی نمودم از ترس آنکه مردم به کفر برگردند و گردن یک‌دیگر را با شمشیر بزنند» (خوارزمی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۱۳؛ نیز به مضمونی نزدیک: قاضی نعمان مغربی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۸۵).

اگر امام علیه السلام پروای جنگ داخلی به معنای رایج آن را داشت، هرگز بارها نمی‌فرمود که اگر چهل نفر یاور داشتم، با شمشیر قیام می‌کردم (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۹۱)؛ بلکه معنای «ترس از آنکه گروهی از مردم گردن گروهی دیگر را بزنند»، اشاره‌ای کلی و اجمالی به کشته شدن امام علیه السلام و گروه حق دارد؛ چرا که خود امام علیه السلام هنگامی که به حکومت رسید، در جنگ با طلحه و زبیر

و بیعت شکنان بصره، از ریختن خون هزاران تن دریغ نکرد. در روز نخست نیز امام علیه السلام نبود که باعث اختلاف مسلمانان شده بود، بلکه زمامداران بودند که با ادّعای ناحق خود در صفوف مسلمانان شکاف ایجاد کردند و وحدت جامعه را به گرد پیشوای حق به پراکندگی کشاندند.

۶. نتیجه گیری

امام علی علیه السلام به خاطر حفظ اسلام سکوت کرد و دست از مخالفت برداشت؛ اما زمانی که چاره‌ای جز آن نبود؛ زیرا به فرموده‌ی ایشان درباره‌ی دلایل سکوتشان، بنا به وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، انگشت شمار بودن یاران و خطر کشته شدن خود و اهل بیت و شیعیان اندک ایشان بوده است. آنچه از دست رفتنش مهم‌تر از پایمال شدن حق حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود، بی تردید وجود مقدّس خود آن بزرگوار و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

بر این اساس، «تفرقه» در کلام امام علیه السلام هرگز به معنای شکاف سیاسی اجتماع حاکم و پیروانش نیست؛ بلکه به معنای گسسته شدن ریسمان الهی است که مردم مؤظف به اعتصام به آن بودند؛ یعنی از میان رفتن حجت خدا در زمین. از سوی دیگر، بیعتی که از سر اجبار و تقیّه صورت گرفت، به تصریح خود امام علیه السلام، جز بسته شدن راه قیام، هیچ باطلی را حق نمی‌کرد و مسئولیتی الهی برای ایشان ایجاد نمی‌ساخت؛ و به همین دلیل، همین که یاور کافی فراهم آمد و بیعتی بر گردن ایشان به اجبار واقع نشده بود، امام علیه السلام بی‌درنگ در برابر بیعت شکنان به قاطعیّت ایستاد.

در نتیجه، تفرقه و ترس از خرابی در دین در کلام ایشان یعنی به خطر افتادن

جان اهل بیت پیامبر ﷺ، زیرا اسلام و اهلش آنان بودند؛ و اگر حضرت علیؑ یا ورائی می‌داشت، موظف بود تا علیه زمامدارانی که برخی گمان می‌کنند مورد تأیید حضرت علیؑ بوده‌اند، قیام فرماید و خلافت را از آنان بازپس گیرد. آنچه از عملکرد ایشان باقی مانده، بر همین معیار قابل تطبیق می‌نماید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۹ م.
۳. برقی، أحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح: سید جلال‌الدین محدث، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ق.
۴. بلاذری، أحمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۳۹۴ ق.
۵. خوارزمی، موفق بن احمد مکی، المناقب، تحقیق: مالک محمودی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. رضوی، سعید، مقاله «یگانگی امت اسلامی در کلام امیرالمؤمنین علیؑ»، روزنامه‌ی همشهری، ۲۸ دی ۱۳۷۶ ش.
۷. سلیم، ابن قیس هلالی، کتاب سلیم، تحقیق: محمد باقر انصاری، قم: دلیل‌ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۸. شریعتی، علی، علیؑ (بنیان‌گذار وحدت)، از مجموعه آثار، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۹. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، خصائص الائمة الطاهرة، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.

۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الأمالی**، تحقیق: قسم الدراسات، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. همو، **علل الشرائع**، تحقیق: بحر العلوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۱۳. همو، **کمال الدین و تمام النعمة**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج**، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. طبری آملی، محمد بن جریر، **المسترشد**، تحقیق: شیخ احمد محمودی، قم: مؤسسة الثقافة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، **شرح الأخبار**، تحقیق: جلالی، بی جا: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق: غفاری، طهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الاختصاص**، تحقیق: غفاری، بیروت: دارالمفید، ۱۹۹۳ م.
۱۹. همو، **الارشاد**، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. همو، **الأمالی**، تحقیق: قسم الدراسات، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. منقری، ابن مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثة، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ق.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، بی جا: أنوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.

